



زبان گفتار فارسی

این گفتار به سه بخش تقسیم شده است:

- ۱ - بخش نخست،
نگاهی به اظهار نظر پژوهندگان معاصر درباره
زبان گفتار فارسی
- ۲ - بخش دوم:
واقعیت زبان گفتار امروز
- ۳ - بخش سوم:
خارجیان و زبان گفتار فارسی

بخش نخست

منظور از زبان گفتار فارسی آن زبانی است که مردم ایران در گفتگوی روزانه خود بکار می‌برند و جانشین لهجه‌های گوناگون محلی شده است. این زبان را، زبان ملفوظ، زبان محاوره، زبان عامیانه، لهجه عوام و لهجه استاندارد نامیده‌اند. ولی از زمانیکه بررسی‌های زبان‌شناسی در ایران شروع شده است آن را زبان گفتار می‌نامند. حال به‌یقیم محققان و صاحب‌نظران ایرانی درباره آن چه گفته‌اند: آقای دکتر پرویز خانلری در مجله سخن شماره ۱۱ و ۱۲ شهریور ۱۳۵۲ تحت عنوان زبان مشترک و گویشهای خاص محلی نوشته‌اند: «بعضی از نویسندگان اخیر می‌کوشند که زبان گفتار جاری را در نوشته‌های خود بیاورند باین قصد که نوشته خود را برای عامه خوانندگان مانوس‌تر و دلپذیرتر سازند. این کار تا آنجا که نقل قول از اشخاص داستان است

آقای عزیززبان رئیس دبیرخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، از پژوهندگان

ساحب نظر.

عیبی ندارد و از جهتی در حکم ثبت مدارک و اسنادی است که برای مطالعه زبان‌شناسی سودمند است. اما اگر در این کار مبالغه شود خالی از زیان‌هایی نخواهد بود. زبان نخستین آن است که به «واحد ارتباط ملی» لطمه می‌زند دیگر آن که زبان رسمی در کتابت تابع ضوابط خاصی است که خواندن کلمات را آسان می‌کند حال آنکه زبان گفتار تابع چنین ضوابطی نیست» سپس ایشان در نوشته خود چنین ادامه می‌دهند «بعضی از نویسندگان اصرار دارند که شیوه گفتار مردم تهران را در آثار ادبی خود بکار ببرند که برای مردم بسیاری از استانهای دیگر نامفهوم یا لااقل نامأنوس است. آوردن عین گفتار اشخاص در آثار ادبی یکی از موارد تقلید و پیروی از نویسندگان مغرب زمین است»

آقای ادیب پرومند در مقاله‌ای تحت عنوان «فارسی ادبی - فارسی عامیانه» در نشریه وزارت فرهنگ و هنر چنین مینویسند: «همانگونه که افراد يك ملت از لحاظ طرز فکر و مقدار دانش به دو دسته خواص و عوام طبقه بندی میشوند، زبان آن ملت نیز به : « زبان ادبی » یعنی زبان خواص و «زبان عامیانه » یعنی زبان عوام منقسم میگردد. خواص قوم عبارت از آن دسته از مردم اند که دارای مراتبی از تحصیل علم و ادب و صاحب تفکر دقیق و اندیشه‌های کاوشگرند و عوام آن عده از کسانی که عاری از مراتب مذکورند...» سپس در تعریف زبان عامیانه چنین ادامه می‌دهند: «زبان عامیانه زبان عوام مردم است که بآن وسیله احساسات و ادراکات ساده و مطالب مورد نیاز فردی و اجتماعی خود را بیان میکنند و آن مشتمل است بر گفت و شنودهای مردم روستائی و شهری.» و بعد در پایان مقاله خود در باره زبان گفتار فارسی چنین می‌آورند: «در زبان فارسی آثاری وجود دارد که چون در سطح فاخر آثار سخن قرار نگرفته است و درخور فهم عوام است بنظر اینجانب باید فارسی عامیانه نامیده شود»، «عباری و پهلوانی و اشعاری که در روزخانه‌ها خوانده میشود زبان عامیانه است» و در آخر مقاله به کسانی که باین زبان کتاب نوشته‌اند سخت تاخته‌اند.

آقای مهدی فردخ در شماره ۴ اسفند ۱۳۵۲ مجله سخن، درباره کسانی که به زبان گفتار کتاب می‌نویسند چنین نوشته‌اند:

«این طرز نوشته در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم در کشور ما بیشتر بوسیله کسانی که در کار نمایشنامه نویسی یا داستان سرائی هستند معمول شده است و متأسفانه بسرعت رواج گرفته است. به عقیده این بنده این طرز نوشتن صرف نظر از اینکه نفعی برای کسی ندارد خواندن مطلب را مشکلتر و کتابت را مغشوشتر و آشفته‌تر از آنچه هست می‌سازد. با نوشتن نان بصورت (نون) و خانه بصورت (خونه) چه نکته‌ای در نمایشنامه روشن میشود؟... کار صحیح این است که نویسنده کلمات را با زبان فصیح بنویسد و اجازه دهد خواننده یا هنرپیشه قوه تصور خود را برای کیفیت ادای آن بکار بندد.... اگر نویسندگان ما در نقاط مختلف کشور درصدد برآیند هر

يك بنا به گویش محلی خود بنویسند، ادبیات معاصر به چه وضع آشفته و مغشوشی در خواهد آمد و کودکان دبستانها و نوجوانان دبیرستانها برای مطالعه آنها با چه مشکلاتی مواجه خواهند شد؟

بخش دوم : واقعیت زبان گفتار فارسی

نسل امروز ایران با لهجه‌ای گفتگو میکنند که تاریخ تولد آن معلوم نیست ولی محل تولد آن آشکار و این محل تهران پایتخت کشور ماست. بر همه روشن است که در گذشته هر يك از تیره‌ها و عشایر و طوایف ایران با لهجه مخصوص خود سخن میگفته اند و يك خراسانی لهجه بلوچی رانمی فهمید و یا يك كرد لهجه مازندرانی را درك نمیکرد. ناگزیر ساکنان نقاط مختلف ایران، برای گفتگو و درك همدیگر، باید از زبان دری استفاده میکردند. لیکن چون این زبان، زبان مخصوص امرای و حکام و نویسندگان و شاعران بوده است، مردم ساده محلی که اکثر آبی سواد بودند از آن چیزی نمی فهمیدند و برای گفتگو با مردم نواحی دیگر به ترجمان نیاز داشتند. ولی از اوائل قرن بیستم که کشور ما در راه تحول و دگرگونی قدم نهاد و زندگی شهر و روستا دستخوش تغییرات بنیادی شد و تهران بعنوان پایتخت مملکت و مرکز کشور از اهمیت فوق العاده برخوردار گردید، لهجه تهرانی اول در تهران پر جمعیت و سپس بتدریج بوسیله وسائل ارتباط جمعی در سراسر کشور رایج گردید. بطوریکه هم اکنون در هر گوشه کشور ما این لهجه برای مردم شهر و روستا قابل فهم است و بصورت وسیله مؤثر محاوره و گفتگوی روزانه مردم درآمده است. حال به بینیم چه علل و عواملی باعث گردیده است که این گویش بصورت زبان گفتار مردم ایران درآید.

الف : جاذبه تهران - تهران پایتخت کشور و در حال حاضر مرکز سازمان عظیم و وسیع اجرایی و اداری مملکت است. علاوه بر آن، کلیه سفارتخانه‌های خارجی و مرکز نمایندگیها و شرکت‌های تجاری و دانشگاهها و مدارس عالی در این شهر است. بهمین علت جمعیت آن بسرعت رو با افزایش می‌رود و سطح شهر، با وجود محدودیت‌های سالهای اخیر، بنام قانون محدوده شهر و طرح جامع و غیره، بسرعت توسعه یافته است. ارتباط زمینی و هوایی تهران با شهرستانها در سالهای اخیر توسعه یافته است و روزانه هزاران نفر از شهرستانها باین شهر وارد و از آن خارج میشوند. تهران علاوه بر اینکه مرکز عمده اقتصاد و بازرگانی است بمرکز تشکیل کنگره‌ها و کنفرانس‌ها و ملاقات‌های بین الملل نیز تبدیل شده است برای مثال میتوان از برگزاری هفتمین دوره بازیهای آسیائی که در تهران جریان یافت نام برد. علاوه بر آن، تهران مرکز (مد) و آرایش بانوان است و زندگی بشیوه غربی همه جا بچشم می‌خورد. همه این عوامل سبب شده است که مردم شهرستانها با اشتیاق به تهران نگاه کنند و شیفته آن شوند. همین امر در تقلید زبان و لهجه تهرانی و رواج آن در میان مردم شهرستانها بسیار مؤثر است بنحوی که هم اکنون در شهرستانهای کشور گفتگو به لهجه تهرانی نوعی افتخار و تهن است.

ب: برنامه‌های رادیو و تلویزیون - اندک بررسی نشان میدهد که گفتارهای

رادیو و تلویزیون اکثراً با لهجه تهرانی است و دوائر توسعه شبکه‌های رادیو و تلویزیون در سرتاسر کشور و تقویت این برنامه‌ها که بطور شبانه روز پخش میگردد، لهجه تهرانی به تمام نقاط کشور میرسد و گوش مردم با آن آشنا میشود. اهمیت برنامه‌های رادیو و تلویزیون در توسعه لهجه تهران در کشور که بعنوان عامل دوم ذکر شد از عامل اول یعنی جاذبه پایتخت کمتر نیست، زیرا همه مصاحبه‌ها و نمایشنامه‌ها و آوازهای روز که میلیونها نفر از مردم ایران با آن گوش می‌دهند و با آن علاقمندند با لهجه تهرانی پخش میشود. برای مثال اخیراً فرستنده آزمایشی رادیو ایران چندین شبانه روز آواز و ترانه‌های ایرانی پخش میکرد من دقت کردم تقریباً همه آوازه‌ها بجز يك يادو، بزبان گفتار تهرانی بود. بدیهی است تأثیر این برنامه‌ها در توسعه لهجه تهرانی در سطح کشور وسیع، سریع و غیرقابل انکار است.

ج: مطبوعات و کتاب - هم‌اکنون بسیاری از داستانها در مجلات و نشریات کشور

با لهجه رایج تهرانی نوشته میشود. بطور کلی کتابهای کودکان و داستانهای عشقی و جنائی و غیره بتدریج و بطور روزافزون با لهجه تهرانی یا زبان گفتار مردم تهران نوشته میشود. من در اینجا نمونه‌هایی را ارائه میدهم:

۱ - از ماجرای و اثر گیت که بطور مفصل در روزنامه کیهان روزانه منتشر گردیده است، مکالمات تلفنی رئیس جمهور امریکا و مشاوران ایشان که قسمت مهم ماجرا است با لهجه تهرانی چاپ شده است.

۲ - داستانهای انتقادی بوخوالد و عزیز نسین در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات که بسیار مورد علاقه مردم است با لهجه تهرانی است.

۳ - کلیه آثار عزیز نسین که از ترکی به فارسی ترجمه شده است تقریباً با این لهجه است.

۴ - کتابهای معروف تن تن و میلو که داستانهای قهرمانی است و کودکان ایرانی با آن علاقمندند با این لهجه بچاپ رسیده و در سرتاسر کشور توزیع شده است.

۵ - بعضی از آثار نویسندگان نامی ایران با این لهجه یا زبان است.

۶ - قسمت مهمی از اشعار ایرانی به این زبان است.

۷ - ترجمه و اجرای اکثر نمایشنامه‌ها به این لهجه یا زبان است.

۵: سینما - سینما یکی از عوامل مهم تقلید و آموزش مردم است. روزانه دهها هزار تن از هم‌میهنان ما بر پرده سینما فیلهائی را تماشا میکنند که گفتگوی بازیکنان، از اول تا آخر، به لهجه تهرانی است و تماشاگران را با تمام عبارات و اصطلاحات خاص لهجه تهرانی آشنا میسازد. کودکان و نوجوانان شهرستانی حرکات و گفتار بازیکنان فیلمها را تقلید و تکرار میکنند و بالاخره آن را فرا میگیرند.

با توجه به این مقدمات میتوان گفت لهجه تهرانی بسرعت در سرتاسر ایران رایج

شده و میشود و جای لهجه‌ها و گونه‌های محلی را گرفته است، و هم اکنون تقریباً تمام مردم ایران در گفتگوی روزانه این زبان را بکار می‌برند و بوسیله آن همدیگر را بخوبی و راحتی درک میکنند. بنابراین زبان گفتار فارسی زبان تفرقه نیست بلکه زبان وحدت است.

اما برای رد این عقیده که این زبان زبان عوام و زبان طبقه‌ای است که فاقد مراتب علم و ادب هستند کافی است بگوییم که همه استادان دانشگاه و نویسندگان و دانشمندان و شخصیت‌های علمی و سیاسی مملکت در مصاحبه‌های رسمی خود این زبان را بکار می‌برند. پس چگونه میتوان قبول کرد که این لهجه را مردم فاقد تفکر و اندیشه بکار می‌برند و تقلیدی است از غرب؟ آیا این قضاوت دور از انصاف نیست؟ واقعیت اینست که هم اکنون دو جوار «زبان نوشتار» فارسی «زبان گفتار» فارسی بوجود آمده‌است که دوران رشد و بلوغ خود را طی میکند. این زبان گونه‌ای از زبان فارسی نوشتاری و برای ما ایرانیان مطبوع و عزیز است.



پیشی گرفتن بر قضا

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| آن شنیدی که در حد مرد داشت | بود مردی گدای و گاوی داشت |
| از قضا را، وبای گاوان خاست | هر کرا پنج بود، چار بکاست |
| روستائی ز بیم درویشی | رفت تا بر قضا کند پیشی |
| بخرید، آن حریص بی‌مایه | بدل گاو، خر ز همسایه |
| چون بر آمد زبیع، روزی‌یست | از قضا خر همرد و گاو بزبست |
| سر بر آورد از تحیر و گفت | کای شناسای رازهای نهفت |
| هرچه گویم، بود ز شناسی | چون تو خردا ز گاو شناسی |

از حدیقة الحقیقه حکیم سنائی قرن ششم